

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
 «وَالْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

تفاوت وضعیت درونی، عامل تفاوت باورها است

در این سوره مبارکه، انسان، موضوع فرمایش حق تعالی قرار گرفته است و سعادت انسان را مرهون چهار مرحله دانسته و بیان فرموده است. مرحله اول ایمان و خداباوری، که در این مرحله عرض کردم توضیحاتی که در این مورد داده شد مخصوص ایمان به حق تعالی و خداباوری نیست بلکه انسان اگر بخواهد فردی باشد که در زندگی خودش نسبت به هر حقیقتی از حقایق، به یک باور شایسته مقام انسانی برسد، بایستی این شرایط را داشته باشد. در توضیح این مطلب عرض کردیم که اختلاف ایمان و باورها -متعلقش هرچه باشد- کاملاً مرتبط است با اختلاف وضعیت درونی انسانها از جهت وابستگی به خویها و خلقهایی که شایسته مقام انسانی نیست. اگر یک فرد بیش از حد معقول خودش را به آمال و آرزوها وابسته کرده باشد و برحسب آن وضعیت برای رسیدن به هدف خودش فوق العاده تلاش کند، این انسان از درک سایر حقایق محروم است.

محبت، سبب تشابه می شود

عطیه به جابر بن عبدالله انصاری که چشمش نمی دید گفت که جابر چرا از خدا توقع داری و به سیدالشهداء صلوات الله علیه عرض می کنی که "یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم"، اینها از زندگی و مال و جان گذشتند، انواع مصیبتها و بلاها را دیدند و نهایتاً جان دادند. اینها اگر در آخرت مقام شایسته ای داشته باشند سزاوار است. جابر گفت من از مقام رسالت شنیدم که فرمود "من احب حجر حشرالله معه یوم القیامه". اگر کسی در دنیا یک پاره سنگی را دوست داشته باشد، خدا در قیامت این شخص را با آن پاره سنگ محشور می کند.

این روایت دارد اخبار می کند از یک تحول تکوینی که چشم سر ما نمی بیند و چشم عقل ما -اگر باز باشد- می بیند. که اگر یک انسان دلش متمرکز در چیز دیگری به نام محبوب شد کم کم تشبه به محبوب پیدا می کند. عاملی در جهان هستی مانند محبت و تمرکز در یک چیز موجب تحول محب و تشبه اش به محبوب نمی شود.

تا یک وقتی آن قدیمها ما خیال می کردیم فرمایش مقام رسالت که می فرماید "سلمان منا اهل البیت"، این تعارف و تشویق است. این طور نیست. آن قدر سلمان متمرکز شد در آن وجودات مقدسه، دیگر سلمان نبود، من اهل البیت بود. اهل البیت خصوصیتشان به شکل و وزن و قدشان که نبود، ویژگی شان در معنویت و قربشان به حق تعالی بود.

علت عدم پیشرفت معنوی

اشکالی اگر وجود دارد در جانيفتادن این حرفها، اشکال از ماست. اولیای خدا در هدایت‌گری خودشان کوتاهی نکردند، ما از جایمان تکان نخوردیم. خوب وقتی که شاگرد از کلاس اول تکان نخورد، درس‌ها را حاضر نکرد، کدام مدرسه است که او را در کلاس دوم می‌نشانند؟ به مرحوم حاج آقا اشکال می‌کردند می‌گفتند همیشه شما در توحید و خداشناسی صحبت می‌کنید، یک موضوع دیگر را عنوان نمی‌کنید. فرمود شما از جایتان تکان خوردید که من هم برنامه‌های سخنرانی را ببرم بالاتر؟ شما همان‌جا ایستاده‌اید درجا می‌زنید، می‌گویید ما در اولی‌اش شک داریم. شما هم اگر نگوئید، عملتان می‌گوید.

این حرف‌هایی که می‌شنوید، حق شماست، خدا حق شما و امثال شما قرار داده است اگر من نگویم حق شما را در مغزم نگه داشته‌ام، به شما نداده‌ام ولی وقتی که دادم و ضایعش کردید من راحت هستم، من سبک شده‌ام و شما سنگین شده‌اید.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». انسان اگر چنانچه به امانات خیانت نکند و آن را به دست صاحب امانت بدهد اول شخصیت جهان ممکنات است. بعضی‌ها داده‌اند، به چه قیمت؟ به قیمتی که فرموده‌اند "ما اودی النبی مثل ما اودیت". همه جور مشقت را تحمل کرده‌اند که حق را به گوش مردم رسانده باشند تا این که جاهل قاصر کم بشود. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» خیلی بیش از آن مقداری که عقل احتمال می‌دهد مورد هدایت حق تعالی قرار بگیرد، قرار گرفته است و تحویل نگرفته است. علتش آن باطنی است که درست کرده‌اند. یا پدر و مادرش برایش درست کرده‌اند یا جامعه یا هر دو. هم پدر و مادر به وظیفه عمل نکردند، هم جامعه شهرها را لجن‌زار کرده است.

شرایط عمل صالح چیست؟

ایمانی که ریشه‌اش محبت است، شاخ و برگش اعمال صالحه است، میزان فعالیت ریشه هم از اعمال مشخص است. حالا شرایط اعمال صالحه چیست؟ اصلاً شرایطی نیست که بنویسیم تقدیمتان کنیم یا عرض کنیم خدمتتان. باید رفت دنبال آن چهارده نفر، ببینیم آن‌ها در دنیا چطور زندگی کرده‌اند و ما هم همان‌طور زندگی کنیم. چه بیانی دارند ما هم دنبال همان بیان برویم. در کتاب فارسی را که نگاه می‌کنی نوشته است که تو نیکی می‌کنی و در دجله انداز که نمی‌دانم ایزد کجا به شما عوضش را بدهد. وقتی به فرمایش امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه نگاه می‌کنی می‌فرماید "العفو من اللئيم يفسده بقدر الاصلاحه من الکریم". انسانی که باطنش شایستگی ندارد، این را هرچه قدرت به او بدهی در آن مسیر باطنی خودش دارد عمل می‌کند. این را اول باید باطنش را درست کرد.

به جای روزنامه خواندن، آن کتاب‌های قدیم را که متن فرمایشات معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین و عملکرد آن‌ها در جامعه هست، بخوانید. اگر هدف نهایی، قرب به حق تعالی است خوب راه این است دیگر. تا با این راه آشنا نشوید با مفهوم عمل صالح آشنا نمی‌شوید. وقتی امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه

می‌فرماید به آدم بد هیچی نده، یک‌دانه پنجاه و هفتی می‌گوید یعنی چه، خب آمده است در خانه گفته بدهید، چرا ندهیم؟ تو نیکی می‌کن و در دجله انداز. "الْعَفْوُ مِنَ الْاِثْمِ يُفْسِدُهُ" یعنی تو با پولت چرا باعث گسترش فساد می‌شوی؟ اگر دیدی یک جایی می‌سوزد می‌روی یک چهارلیتری بنزین بریزی رویش که خاموش بشود؟ کمک کردن به انسان فاسد مثل این است که آدم یک چهار لیتری بیاورد شرشر بریزد رویش.

ما باید مطمئن باشیم کسانی برای ما حامل خیر هستند که وجودشان را در طلب رضای خدا یعنی هدایت مردم صرف کرده‌اند. امریکایی‌ها و اروپایی‌ها یک همچین آدم‌هایی نیستند. منقول از موسی بن جعفر صلوات‌الله‌علیه است که "لَا يُصِيبَنَّ أَحَدَكُمْ مِنْ دُنْيَاهُمْ شَيْئاً اِلَّا وَ قَدْ اَصَابُوا مِنْ دِينِكُمْ مِثْلَهُ" یعنی هر وقت دیدید غربی‌ها یک چیز خوبی برایتان فرستادند، بدانید که اول هزینه‌اش را از ایمان و توجه و تمرکز شما به آن طرف آب دریافت کرده‌اند.

غلبه بر نفس، مهم‌تر از برداشتن سنگین‌ترین وزنه‌ها

مقام اول در ممکنات در کوچه که راه می‌رفت، نصیحت و موعظه می‌کرد. داشت تشریف می‌برد دید معرکه گرفته‌اند. یکی آن وسط است. ملت دورش جمع‌اند. رفت به این صف پشت‌سری گفت که این که است؟ عرض کردند که این مرد خیلی قوی است. این مرد این سنگ را بلند می‌کند که به آن می‌گویند سنگ قهرمانان. مثل آقای رضازاده. یک‌دفعه می‌گوید هفده تا بگذار رویش. شما هم باور کردید که آن اسلامی که خدای متعال برای ما فرستاده است با این که هفده تا آمد رویش رفت بالا و مردم مسلمان شدند! آن سفر اولش که اسم مقدس یا ابالفضل صلوات‌الله‌علیه و روحی له‌الفداء را برد یک دانه مسیحی را مسلمان کرد؟ یک مسلمان لاابالی را مقید به تقوا کرد؟ چرا فکر نمی‌کنید؟ با این که توصیه به فکر شده است. حضرت فرمود که "اَلَا اٰخِرُكُمْ بِاَشَدِّ مِنْ ذٰلِكَ؟" از این پهلوان گردن کلفت‌تر می‌خواهید من به شما معرفی کنم؟ عرض کردند بله، بله. فرمود "رَجُلٌ غَلَبَ هَوَاهُ". انسانی که مسلط بر غرایزش بشود. چنین انسانی از مردی که این سنگ را برمی‌دارد مهم‌تر است.

اتمام حجت خدا با بندگان

خدای متعال در هر زمان و در هر فضایی، در هر جامعه‌ای، حجت خودش را به همه نشان داده است. اگر بگویند ((ما از وقتی رفتیم دانشگاه و ضعیفان این‌طور شد، تف به این دانشگاه)) روز قیامت خدا می‌گوید آقا شما چه کلاسی بودید؟ چه رشته‌ای بودید؟ بیاورید آن‌هایی را که این می‌شناخته است. خدا در قرآن می‌فرماید تا ما این حجت‌ها را نداشته باشیم نمی‌توانیم خلاف کارها را عذاب کنیم. «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» رسول تنها آن بزرگوار نیست. همین‌ها هم که در کلاس ما است، خودش را سالم نگاه داشته است این رسول حق تعالی است. اگر ممکن نیست در محله شما باتقوا

زندگی کردن، این که همسایه شما بود. نقص طبیعی هم که نداشت. چند نفر از ما با این مدیریت حق تعالی نسبت به جهان هستی و خالقیتش آشنا هستیم؟

گام اول هدایت، ایجاد رابطه مثبت است.

نکته دیگر این است که اگر یک انسانی خدا موفقش کرد به این که وارد شد در مسیر هدایت و خواست دست دیگران را بگیرد و دلش به حال آنها سوخت، حتماً بایستی قبل از این که ارتباط مستقیم پیدا کند، یک جذابیت عاطفی بین خودش و او برقرار کند. یعنی کاری کند که او این شخص را دوست داشته باشد، تا هدایتش موثر واقع بشود. این از شرایط عمل صالح است. ما خیال می‌کنیم که امر به معروف و نهی از منکر یعنی آقا فلان کار را نکن، آقا فلان کار را بکن. مگر شما امید اثر نداری؟ اگر امید اثر نداری که تکلیف نداری. اگر دلت می‌خواهد موثر واقع بشود شرایطش را رعایت کن. شرطش این است که کاری کنی اول خودت را در دل او جا کنی بعد به بهترین کیفیت دست او را بگیری.

سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه در آن منزلی که خواستند از آنجا حرکت کنند، نماز صبح را که خواندند، فرمودند که هر کس هر قدر می‌تواند آب بردارد. وقتی رسیدند به جمعیت حرّ و یاران حرّ، حضرت فرمودند اینها تشنه‌اند، آبشان بدهید. یعنی حضرت حرکت کرده بود از مدینه به مکه و از مکه به کربلا که تشنه‌ها را سیراب کند؟ اگر الان آب می‌دهد و اگر صبح فرموده است آب بردارید برای این است که با این عمل، عواطف اینها مجذوب حضرت بشود. اگر زمینه دارند، اگر ندارند که هیچ.

جد بزرگوارشان سبقت بر سلام می‌گرفتند حتی به بچه‌ها سلام می‌کردند، بعضی‌ها هم پشت ستون و درخت قایم می‌شدند که تاحضرت می‌آید سلام کنند، بعد حضرت قبل از این که او ظاهر بشود از پشت ستون می‌گفت سلام علیکم، سلام علیکم یعنی چه؟ یعنی سالم باشید. ارتباط را با یک امر مثبت عاطفی شروع می‌کردند که اگر زمینه هدایت شدن وجود داشته باشد، طراحی‌اش را کرده باشند.